



## Qur'anic principles in content of traditions

### about contentment (Qina'a)

(Received:2021/08/10-Accepted:2022/04/16)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.4.7>

Shahpasand, Elaheh<sup>1</sup>

Ahmadpoor dehghan, Samaneh<sup>2</sup>


#### Abstract

The moral concept of Qina'a with the same keyword is derived from traditions. This word is mentioned only in two verses, which has little relation with the moral aspect of Qina'a. Therefore, this concept cannot be found with the key word Qina'a in the verses of the Holy Quran. Accordingly, it is necessary to extract the Quranic principles of the concepts contained in these traditions; because according to many verses and hadiths, the Qur'an and Sunnah have an inseparable connection and what is stated in the Sunnah is rooted in the Holy Qur'an. Now, although it cannot be found in the appearance of the verse, it can be found in the interpretation of the verse. This article, after researching the narrative themes of Qina'a from the text of the verses of the Holy Quran, has come to the conclusion that in the verses of the Holy Quran, such as traditions, one can see various factors and effects for Qina'a. Among the most important factors are piety, the frequency of remembrance of death, knowledge of God's wisdom, certainty about God's provision, prayer and attention to the underprivileged. There are many effects on Qina'a, the most important of which are life satisfaction, repulsion of greed, greed and extravagance, and feeling needless and rich. In these cases, the structure, the context, and the interpretation of the verse is guided by its relation to the concept of Qina'a. Sometimes the appearance of the verse is not clearly related to Qina'a, but it has introduced a general principle that is related to Qina'a by interpreting examples.

**Keywords:** effects and factors, interpretation, verses and hadiths, greed, richness and satisfaction.

<sup>1</sup> Associate Professor at University of Science and Education of the Holy Quran, Faculty of Quranic Sciences in Mashhad, Mashhad, Iran, (Corresponding Author), shahpasand@quran.ac.ir

<sup>2</sup> Graduated master student of Quranic interpretation at University of Science and Education of the Holy Quran, Mashhad, Iran, ms.ahmadpoor6168@gmail.com

 This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

نوع مقاله: پژوهشی

**بن‌مایه‌های قرآنی مضامین روایی قناعت**

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۹-تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.4.7>شاه‌پسند، الهه<sup>۱</sup>احمدپور دهقان، سمانه<sup>۲</sup>**چکیده**

مفهوم اخلاقی قناعت با همین کلیدواژه برگرفته از روایات است. این ماده تنها در دو آیه آمده که آن هم ارتباط چندانی با جنبه اخلاقی قناعت ندارد. لذا این مفهوم را نمی‌توان با کلید واژه قناعت در آیات قرآن کریم یافت. بر این اساس ضروری است که بن‌مایه‌های قرآنی مفاهیم موجود در این روایات استخراج شود؛ چرا که به اقتضای بسیاری از آیات و روایات، قرآن و سنت ارتباطی ناگسستنی دارند و آنچه در سنت آمده، ریشه در قرآن کریم دارد. حال اگر نتوان آن را در ظاهر آیه یافت، اما در تفسیر یا تأویل آیه می‌توان یافت. این مقاله بعد از پی‌جویی مضامین روایی قناعت از متن آیات قرآن کریم، به این نتیجه رسیده است که در آیات قرآن کریم، همچون اخبار، می‌توان شاهد عوامل و آثار متعددی برای قناعت بود. از جمله مهم‌ترین عوامل می‌توان به تقوا، فراوانی یاد مرگ، شناخت حکمت خداوند، یقین به روزی خداوند، دعا و توجه به افراد پایین‌دست اشاره کرد. آثار زیادی نیز بر قناعت مترتب می‌شود که از مهم‌ترین آنها رضایت از زندگی، دفع طمع، حرص و زیاده‌خواهی و احساس بی‌نیازی و غنی است. در این موارد، بافت آیه، سیاق آیات، تفسیر و یا تأویل آیه به ارتباط آن با مفهوم قناعت رهنمون شده است. گاه نیز ظاهر آیه ارتباط آشکاری با قناعت ندارد، اما یک اصل کلی را مطرح کرده که با تأویل به مصادیق، با قناعت ارتباط یافته است.


**کلید واژه‌ها:** آثار و عوامل، تفسیر و تأویل، آیات و روایات، حرص و طمع، غنی و رضایت.

۱. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول)

shahpasand@quran.ac.ir

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد تفسیر قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران

ms.ahmadpoor6168@gmail.com

 This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



قناعت به عنوان مفهوم اخلاقی‌ای که اکنون برای ما شناخته است، تنها در روایات با کلیدواژه‌هایی از مادهٔ قَنَعَ قابل ردیابی است؛ روایات مربوط به قناعت فراوان هستند، بسیاری از آنها نیز از امام علی علیه السلام به دست رسیده‌اند. برای نمونه، دربارهٔ اهمیت قناعت از امام علی علیه السلام نقل شده است: «سَعَادَةُ الْمَرْءِ الْقَنَاعَةُ وَالرِّضَا» (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۱): «قناعت و رضایت سعادت انسان است». باز از ایشان است: «نعم الحظُّ الْقَنَاعَةُ» (همان): «قناعت کردن، بهرهٔ خوبی است». دربارهٔ عوامل و آثار قناعت نیز اخبار متعددی وارد شده که به تناسب در این پژوهش مطرح خواهند شد. دلیل این توجه ویژه در روایات، به خصوص روایات امیرمؤمنان علیه السلام، را نیز می‌توان در رواج برخی نمودهای فرهنگی متضاد با روحیهٔ قناعت در دورهٔ پس از فتوحات و سرازیر شدن اموال فراوان به مرکز خلافت جست، چیزی که در دورهٔ نزول وحی بی‌سابقه بود.

اما این ماده در قرآن تنها دو بار و با دو ساختار «مُقْنِعِي» (ابراهیم ۴۳) و «قَانِع» (حج ۳۶) قابل مشاهده است. اولی تناسبی با مفهوم قناعت ندارد. اما دومی بی‌ارتباط نیست و در آن «قانع» با «معتز» هم‌نشین شده است: «وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (حج ۳۶). بار فقهی فعل امر در این آیه، موجب شده است که مفهوم «قانع» و تفاوت آن با «معتز»، بیشتر از بعد فقهی مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه، غالب مضامین مرتبط با قناعت در اخلاق اسلامی، از روایات استخراج شده است. این مقاله در جستجوی بن‌مایه‌های قرآنی مضمون اخبار این حوزه است. چرا که به اقتضای بسیاری از آیات و روایات، به خصوص حدیث ثقلین، قرآن و سنت ارتباطی ناگسستنی دارند و آنچه در سنت آمده، ریشه در قرآن کریم دارد. بدین منظور، این پژوهش روایات این حوزه را در دو گروه عوامل و آثار قناعت جای داده و بن‌مایه‌های قرآنی آن را جستجو کرده است.

فعل قَنَعَ يَقْنَعُ با مصدر قَنَاعَةٌ، قَنَاعَانًا و قُنُوعًا، در کتاب‌های لغت، به «راضی شدن به قسمت خود» معنا شده است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ۱۷۰/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۸۵) در تعریف «قانع» گفته‌اند: «قانع» کسی است که به حق خویش راضی و خرسند باشد و در سؤال خود اصرار نوردد، در مقابل، «معتز» کسی است که به سراغ تو می‌آید و از روی نیازمندی سؤال و تقاضا می‌کند و چه بسا به آنچه می‌دهی، راضی نمی‌شود و اعتراض می‌کند. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ۱۷۰/۱) طریحی در تعریف این لفظ آورده است: «قانع» کسی است که به اندک قناعت می‌کند و

خشونت نمی‌ورزد. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۴/ ۳۸۴) شیخ صدوق نیز تعریفی از این دو واژه ارائه داده است: «قانع» کسی است که گرچه درخواست نماید، اما به آن چه به او داده می‌شود، خرسند می‌گردد، و «معتز» نیازمندی است که پیش می‌آید و به گوشه و کنایه درماندگی خود را آشکار می‌سازد ولی درخواست نمی‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷ش: ۲/ ۳۴)

تعریف اصطلاحی «قناعت» نیز چندان متمایز از معانی لغوی ارائه شده، نیست. ملا احمد نراقی قناعت را صفت متضاد با حرص دانسته و اینگونه معنا کرده است: «حالتی است از برای نفس که باعث اکتفا کردن آدمی است به قدر حاجت و ضرورت. و زحمت نکشیدن در تحصیل فضول از مال». (نراقی، ۱۳۸۵: ۳۳۰) این کلمه، در اصطلاح روایات اخلاقی، به معنای اکتفا کردن و راضی بودن به اندک از متاع دنیا به کار رفته و یکی از ویژگی‌های افراد با ایمان و پرهیزگار شمرده شده است. (حائری یزدی، ۱۳۸۰ش: ۱۱۸)

به عنوان پیشینه‌ای از بررسی مفهوم قناعت در قرآن، می‌توان به این موارد اشاره داشت: ۱- «فرهنگ زهد و قناعت در کلام و سیره قرآنی معصومین علیهم‌السلام»، سیدعباس موسوی، فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۳۱، تابستان ۱۳۸۸، صص ۲۱-۳۰؛ این مقاله با این پیش‌فرض که سیره معصومان علیهم‌السلام اجرای احکام قرآن است، بحث قناعت را تنها در سیره ایشان علیهم‌السلام مورد توجه قرار داده است. ۲- «رابطه حیات طیبه و قناعت از منظر قرآن و تفاسیر»: مریم سلگی و دیگران، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۳۵، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۲۱-۱۴۳؛ این مقاله به بررسی تفسیر حیات طیبه پرداخته و بر آیات مشتمل بر این تعبیر و نیز دیدگاه مفسران درباره ارتباط این دو تأکید دارد. ۳- «ایضاح خوانش قرآنی «قناعت» به عنوان عاملیت بهم تنیدگی حیات طیبه در نهج البلاغه»: سیدعلی سیدطاهرالدینی و دیگران، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۴۰، زمستان ۱۳۹۸، صص ۹۳-۱۰۹؛ این مقاله مسأله را با خبری از امام علی علیه‌السلام که مقصود از حیاة طیبه در قرآن را قناعت دانسته آغاز کرده و در ادامه تنها به بحث قناعت در نهج البلاغه پرداخته است. اما مقاله حاضر قصد دارد بن‌مایه‌های قرآنی آن دسته از مضامین مرتبط با قناعت را که در اخبار آمده است مورد بررسی قرار دهد.

### ۱- عوامل قناعت در روایات

در این قسمت، عواملی که طبق اخبار باعث به وجود آمدن صفت قناعت می‌شوند، مطرح شده‌اند:



## ۱-۱- تقوا

در روایاتی از حضرت علی (علیه السلام)، وجود روح تقوا در انسان، موجب شکل‌گیری روحیه قناعت شمرده شده است: ﴿الْقَنَاعَةُ عَلَامَةُ الْاِتْقِيَاءِ﴾ (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۱). «قناعت، نشانه پرهیزکاران است». نیز می‌فرماید: ﴿الْمُتَّقِي قَانِعٌ مِّنْزَهٍ مُّتَعَفِّفٌ﴾ (همان): «انسان باتقوا، قانع، منزّه و پاک‌دامن است». در جستجوی ریشه قرآنی این مضمون، می‌توان به تعبیر ﴿وَلَيَتَّقِ اللَّهُ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا﴾ (بقره/۲۸۲) اشاره داشت. این قسمت از آیه، بدهکار را امر می‌کند که هنگام املائی صورت بدهکاری، تقوا پیشه کند و او را از کم‌گذاشتن در حق دیگران، نهی کرده است. این نشان می‌دهد که تقوا باعث می‌شود انسان به روزی خداداده قناعت کند و در نتیجه، به هنگام أداء حق، منصف باشد؛ چرا که لازمه صفت تقوا آگاهی از امکان مؤاخذه در قیامت است. (طیب، ۱۳۷۸ش: ۷۸/۳)

## ۱-۲- فراوانی یاد مرگ و آخرت

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در اشاره به تأثیر یاد مرگ در ایجاد روحیه قناعت فرموده‌اند: ﴿مَنْ أُصْبِحَ وَأَمْسَى وَالْآخِرَةَ أَكْبَرَ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْقَنَاعَةَ فِي قَلْبِهِ﴾ (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۱۶۸): «کسی که صبح و شام کند و آخرت بزرگ‌ترین همت او باشد، خداوند قناعت را در قلبش جای می‌دهد». نیز از امام علی (علیه السلام) نقل شده است: ﴿طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقِنَعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ﴾ (سیدرضی، ۱۳۸۶ش: ۴۵۰، ح ۴۴): «خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، و برای حساب و واری (در آن روز) کار کند، و به اندازه روزی خود قناعت نماید، و از (داده) خدا خشنود باشد». اما در قرآن، می‌توان به آیاتی که در آن، خداوند متعال برای تشویق افراد به مهلت دادن به بدهکار، روز قیامت را به آنان یادآوری نموده است، اشاره داشت؛ این آیات، به طور ضمنی به قناعت فراخوانده است: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۸۰-۲۸۱): «و اگر [بدهکارتان] تنگ‌دست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید] و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد،] بخشیدن آن برای شما بهتر است - اگر بدانید و برسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی [پاداش] آنچه به دست آورده، تمام داده شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند». طبق این آیات، انسان می‌بایست در هنگام مواجهه با بدهکار تنگ معاش که قادر نیست دین خود را بپردازد، بر او سهل گیرد و مهلتی برای ادای قرضش به

او بدهد و اگر یقین دارد که قدرت پرداخت ندارد، به او ببخشد، چرا که می‌داند در قیامت به اعمال او رسیدگی می‌شود. (جرجانی، ۱۳۶۲ش: ۱۵۷/۲) در نتیجه، پرهیز از روز قیامت، و به یاد داشتن آن، عاملی برای قناعت شمرده شده است.

### ۳-۱- یقین به روزی خداوند

اگر انسان یقین داشته باشد که خداوند او را بدون روزی رها نمی‌کند و اگر تلاش کند، قطعاً به قدر کفایت از رزق و روزی خداوند بهره‌مند می‌گردد، هیچ‌گاه برای کسب روزی، دچار حرص و طمع نمی‌گردد. (رک: حقیل، ۱۴۲۲ق: ۲۵) روایت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره دارد: ﴿الدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعَهُ بِقُوَّتِكَ وَمَنْ انْقَطَعَ رَجَاهُ مِمَّا فَاتَهُ اسْتَرَاحَتْ نَفْسُهُ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَرَّتْ عَيْنَاهُ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ۲۵۷). «دنیا در گردش است، بهره‌ای که در دنیا داری، به تو خواهد رسید هر چند سست و ناتوان باشی، و زبانی که از دنیا نصیب تو باشد، دامنگیرت خواهد شد، و هر چند هم نیرومند باشی، نمی‌توانی از آن جلوگیری کنی. هر کس از آنچه از دستش رفته، نومید شود، آسایش روحی پیدا می‌کند، و هر کس به روزی خدا قانع باشد، چشمانش روشن می‌گردد». متناظر با این مضمون، در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ (طه/۱۳۱): «و زنها را به سوی آنچه اصفافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است». این آیه، برای ایجاد روحیه قناعت در انسان و نیز تحذیر وی از چشم دوختن به اموال کفر پیشگان، وی را به برتری و پایداری رزق الهی در برابر دارایی‌های آنان توجه داده است. چنین فردی، به مال و منال دیگران و زینت‌های دنیا توجهی نمی‌کند، چون آن‌ها را به منزله شکوفه‌ای می‌بیند که زرق و برقش محدود و بی‌دوام است؛ چرا که شکوفه‌ها با همه طراوتی که دارند، زود پژمرده و نابود می‌شوند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۱۴۸/۱۲)

### ۴-۱- شناخت حکمت خداوند

انسانی که در عین تلاش و کوشش برای کسب روزی، به حکمت‌های خداوندی نیز آگاه است، چه در حال گشاده‌دستی و چه تنگ‌دستی، سپاس‌گزار خداوند است؛ زیرا یقین دارد که هیچ‌کار



خداوند بی حکمت نیست و تفاوت تقسیم روزی بین بندگان از طرف خداوند هم، حکمتی از حکمت‌های خداوند است که بر او پوشیده است. همچنین آگاه است که خداوند صلاح او را بهتر از خودش می‌داند؛ در نتیجه تلاش خود را می‌کند و سرانجام امور را به خداوند واگذار می‌کند. (حقیل، ۱۴۲۲ق: ۲۶) در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: ﴿وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمِسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غِنْيِهَا وَقَفِيرِهَا﴾ (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۹۱/۱۱۸). «روزی انسان‌ها را اندازه‌گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و به وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد».

آیاتی از قرآن نیز بیانگر حکمت‌های الهی در تقسیم روزی است که آگاهی از آنها زمینه آرامش روحی و قناعت را برای انسان فراهم می‌آورد. مانند این حکمت که اگر روزی بین تمام انسان‌ها به طور یکسان تقسیم می‌شد، وسیله تأمین معاش دیگر انسان‌ها به وجود نمی‌آمد: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (زخرف/۳۲): «آیا آنانند که رحمت پروردگار را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند، و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است». یا این که هرگونه برتری، وسیله آزمایش است: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ (أنعام/۱۶۵): «و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری، پروردگار تو زود کیفر است، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است». یا این که روزی فراوان و گشاده‌دستی همه انسان‌ها، زمینه عصیان آنان را فراهم می‌آورد: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (شوری/۲۷): «و اگر خدا روزی را بر بندگان فراخ گرداند، مسلماً در زمین سر به عصیان برمی‌دارند، لیکن آنچه را

بخواهد به اندازه‌ای [که مصلحت است] فرو می‌فرستد. به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست».

### ۵-۱- دعا کردن

برای رسیدن به هر چیزی، علاوه بر کوشش و پشتکار، باید عوامل معنوی را هم در نظر گرفت. دعا به درگاه الهی یکی از این عوامل معنوی است؛ در خبری از نبی اکرم ﷺ آمده است: **﴿اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾** (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق: ۲۵۷): «خدایا نسبت به آن چیزی که به من روزی می‌کنی، قناعت را نصیب کن و در آن چیزی که به من می‌بخشی، برکت قرار بده، همانا تو بر هر چیزی توانایی». مشابه این مضمون را اهل سنت نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: **﴿اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهِ، وَاخْلُفْ عَلَيَّ كُلَّ غَائِبَةٍ لِي بِخَيْرٍ﴾** (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق: ۸۲/۶): «خدایا نسبت به آن چیزی که به من روزی می‌کنی، قناعت را نصیب کن و آن را برایم با برکت قرار بده و خیر و نیکی را جایگزین همه ناداری‌های من کن». این مضمون روایی، در واقع از اصل قرآنی اهمیت و تأثیر دعا در رسیدن به مقصود سرچشمه گرفته است؛ آنجا که می‌فرماید: **﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾** (غافر/۶۰): «و پروردگارتان فرمود: "مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم"».

### ۶-۱- توجّه به افراد پایین دست

در روایتی از رسول اکرم ﷺ آمده است: **﴿انظروا إلی من أسفل منکم، ولا تنظروا إلی من هو فوقکم فهو أجدر أن لا تزدروا نعمة الله﴾** (أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۱۷۶/۱۶): «به آنکه از شما پائین‌تر است بنگرید و به آن که از شما بالاتر است منگرید زیرا بدین وسیله قدر نعمت خدا را بهتر می‌دانید». «ازدراء» از ریشه زری، به معنای خوار و سبک شمردن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۵۲/۳) طبق این خبر، توجّه به افراد بالادست باعث می‌شود که انسان خود را فقیر بیندارد و با خوار شمردن آنچه که دارد، دچار ناسپاسی و کفران نعمت شود. از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است: **﴿إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بَصْرَكَ إِلَىٰ مَا هُوَ فَوْقَكَ، فَكَثِيرًا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» وَقَالَ: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، ...﴾** (طبرسی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۵): «مبادا به بالادست خود چشم بدوزی؛ زیرا خداوند عزوجل بسیار به پیامبرش فرموده: «از مال‌ها و فرزندان‌شان خوشت نیاید و در شگفت نشوی» و فرمود: «دیدگان



خود را به آن چیزهایی که رونق زندگی دنیاست و به گروهی از ایشان بهره داده‌ایم نگران مساز»  
«...»

چنانکه در حدیث پیش‌گفته امام صادق علیه السلام از نظر گذشت، می‌توان آیاتی که انسان را از چشم دوختن به زیورهای دنیوی - که در دست برخی کفرپیشگان است - باز می‌دارد و از این رهگذر، او را به همراهی با مؤمنان فرامی‌خواند را ناظر به نقش توجه به پایین‌دستان در ایجاد روحیه قناعت دانست، برای نمونه: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (کهف/۲۸): «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی».

#### ۷-۱- توجه به سیره معصومان علیهم السلام

توجه به زندگی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و سرمشق قرار دادن سیره آنها روحیه قناعت را در انسان تقویت می‌کند. در این زمینه، امام علی علیه السلام بارها راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، را به عنوان الگویی راهگشا به عموم مردم معرفی کرده‌اند، برای نمونه در یکی از خطبه‌هایشان فرموده‌اند: ﴿وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي، وَ...﴾ (سید رضی، ۱۶۰: ۱۳۸۶/۲۱۴): «و همانا پیامبر که درود خدا بر او باد، بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و ...» در جای دیگری از همین خطبه، بعد از یادکرد سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سیره حضرت موسی علیه السلام، حضرت داود، و حضرت عیسی علیه السلام در ساده‌زیستی و قناعت به اندک را نیز به عنوان یک الگو یادآور شده است. (سید رضی، ۱۳۸۶: ۱۶۰/۲۱۲)

این روایت، یکی از مصادیق این اصل قرآنی است که رسول الله صلی الله علیه و آله به طور مطلق اسوه و الگوی خداجویان است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (أحزاب/۲۱): «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

## ۲- آثار قناعت در روایات

در این قسمت، حالات و آثاری که طبق اخبار، در نتیجه قناعت کردن به وجود می‌آیند، مطرح شده است:

## ۲-۱- آسان شدن سختی‌ها

طبق روایتی از حضرت علی علیه السلام، یکی از آثار قناعت آسان شدن سختی‌هاست: **﴿عَلَيْكَ بِالْعَفَافِ وَالْقَنُوعِ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ﴾** (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۳): «پرهیزکاری و قناعت را بر خود لازم بدان، پس هر کس آن را داشته باشد، سنگینی زندگی بر او سبک می‌شود». نیز می‌فرمایند: **﴿اقْنَعْ بِمَا أَوْتَيْتَهُ تَكُنْ مَكْفِيًا﴾** (همان، ۳۹۱): «به آنچه که به تو داده می‌شود، قناعت کن تا کارت سامان بگیرد».

مشابه این مضمون روایی را می‌توان در این آیه مشاهده کرد: **﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَتْهُ اللَّهُ لَأَلَّا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَتْهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾** (طلاق/۷): «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری، آسانی فراهم می‌کند». این آیه همه را به انفاق دعوت می‌کند؛ آنکه روزی اندک دارد، اگر به همان اندازه که خدا به او عطا کرده قناعت ورزد و انفاق کند، خداوند متعال هم به پاس قناعت و انفاق او در حال تنگ‌دستی، گشایشی در کارش قرار می‌دهد که همان آسان شدن سختی‌هاست: **﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾** (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ۱۶/۸۱)

## ۲-۲- رضایت از زندگی

یکی از آثار قناعت، ساده‌زیستی و در نتیجه رضایت از زندگی است. دو واژه قناعت و رضایت ارتباط وثیقی با هم دارند، چنان که برخی قناعت را به رضایت و قانع را به راضی معنا کرده‌اند (ر.ک: مقدمه) و می‌توان گفت «رضایت» از واژگان حوزه معنایی قناعت است. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: **﴿مَنْ قَنَعَ شَيْعٍ وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ﴾** (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۴۰۶ق: ۳۶۴): «کسی که قانع شد، سیر شد و کسی که قانع نشد، سیر نشد». از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است: **﴿مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءًا يَكْفِيهِ﴾** (طبرسی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۷): «هر که از دنیا به مقداری که او را کفایت کند راضی شود؛



کم‌ترین چیز دنیا او را کفایت می‌کند و هر که به اندازه‌ای که او را بس باشد راضی نشود؛ چیزی از دنیا کفایتش نخواهد کرد». باز از امام علی علیه السلام نقل شده است: «من قنع لم یغتم» (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۳): «کسی که قناعت کند، غمگین نمی‌شود». طبق این روایت، قناعت باعث می‌شود فرد از آرامش روحی و در نتیجه، روحیه رضایت و کفاف برخوردار شود. نیز فرموده است: **كُلُّ مُؤْنِ الدُّنْيَا خَفِيفَةٌ عَلَى الْقَانِعِ وَالْعَفِيفِ** (همان): «همه سنگینی‌های دنیا برای انسان قناعت‌کننده و پرهیزکار سبک است».

آیه **﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾** (حدید/۲۳): «تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد»، به همین اثر اشاره دارد؛ اگر فرد یقین کند که آنچه فوت شده باید می‌شد و ممکن نبود که فوت نشود و آنچه عایدش گشت باید می‌شد و ممکن نبود که نشود، و آن ودیعه‌ای است که خدا به او سپرده، چنین کسی نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می‌خورد و نه در هنگام فرج و آمدن نعمت بیش از حد شادمانی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۱۹/۲۹۴) عبارت **﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾** هم بیان‌کننده قناعت است و هم به رضایت از زندگی اشاره می‌کند؛ انسان قانع به همان روزی‌ای که خداوند نصیبش کرده گرچه اندک باشد بسنده می‌کند و از زندگیش رضایت دارد، در نتیجه، به شادی‌ها و غم‌های دنیا دل نمی‌بندد و به خاطر به دست آوردن یا از دست دادن هر یک، شاد و غمگین نمی‌شود؛ چون به زود گذر بودن و عدم پایداریشان آگاه است.

### ۲-۳- عزت و سرفرازی

روحیه قناعت باعث می‌شود انسان به هر قیمتی برای به دست آوردن آنچه متعلق به دنیاست تلاش نکند و این او را به عزت‌مندی نزدیک می‌کند. در روایات متعددی عزت یکی از آثار قناعت شمرده شده است. از امام علی علیه السلام نقل شده است: **﴿عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي الْقَنَاعَةِ﴾** (طبرسی، ۱۳۸۴ش: ۸۶): «عزت مؤمن در قناعت کردن است». یا فرموده است: **﴿الزُّمُّ السُّكُوتُ وَأَصْبِرْ عَلَى الْقَنَاعَةِ بِأَيْسَرِ الْقُوتِ تَعَزُّ فِي دُنْيَاكَ وَتَعَزُّ [تَعَزُّ] فِي آخِرَاكَ﴾** (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۱۶): «سکوت را بر خود لازم بدان و بر قناعت به کمی روزی صبر کن؛ چرا که عزت دنیا و آخرت را به همراه دارد». این خبر، عزت دنیا و آخرت را اثر قناعت شمرده است. شبیه به این اخبار فراوان است:

﴿الْقَنَاعَةُ أَبْقَى عِزٍّ﴾ (همان، ص ۳۹۲)، ﴿الْقَنَاعَةُ عِزٌّ وَغَنَاءٌ﴾ (همان)، ﴿ثَمَرَةُ الْقَنَاعَةِ الْعِزُّ﴾ (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۲) و ...

در سوره منافقون، درباره منافقان آمده است: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون: ۷) چنانکه از این آیه برمی آید، منافقان افراد برخورداری بودند و به یکدیگر سفارش می کردند برای پراکنده کردن پیروان پیامبر ﷺ از اطراف ایشان، دیگر به آنها انفاق نکنند. آیه بعد نشان می دهد آنان خود را به دلیلی از جمله همین برخورداری و تمکن، عزیزتر از پیامبر و مؤمنان می شمارند: ﴿يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنَهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون: ۸) اما خداوند عزت حقیقی را متعلق به پیامبر و پیروان ایشان خوانده است، و یکی از ویژگی های پیروان پیامبر ﷺ، روحیه قناعت است، قناعتی که آنان را از بخشش منافقان بی نیاز می کند.

#### ۴-۲- احساس بی نیازی و غنا

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: ﴿فَأَمَّا الْغِنَى فَمَوْجُودٌ فِي الْقَنَاعَةِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ لَمْ يَجِدْهُ﴾ (ابن بابویه، ۱۳۷۷ش: ۷۳/۲): «اما بی نیازی در قناعت (راضی شدن به اندک چیز) است و هر کس آن را در زیادی ثروت بجوید به آن نخواهد رسید». طبق این خبر، غنی یک حس درونی است تا یک وضعیت بیرونی، و این حس درونی به کسی عطا می شود که قناعت ورزد. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: ﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۷): «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: هر که از ما چیزی بخواهد به او عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید و درخواست نکند خدا او را بی نیاز گرداند». امام علی علیه السلام نیز می فرماید: ﴿الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى﴾ (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۲): «قناعت، سرمایه ای برای توانگری است». روایات متعدد دیگری نیز از امام علی علیه السلام در این زمینه وارد شده است. (ر.ک: همان) از امام حسن علیه السلام نیز نقل شده است: ﴿يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا بَنَ آدَمَ إِذَا قَنَعْتَ بِمَا رَزَقْنَاكَ فَأَنْتَ أَعْنَى النَّاسِ﴾ (ابن ابی الدنيا، ۱۴۱۱ق: ۵۹): «خداوند بلند مرتبه می فرماید: ای پسر آدم زمانی که قناعت کردی به آنچه که خداوند روزیت کرده، پس تو از بی نیازترین انسان هایی».



آیاتی از قرآن نیز بیانگر این اثر قناعت است، برای نمونه: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَئِنْ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۷۳): «[این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده‌اند و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آن‌ها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی‌خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است». در این آیه، ﴿التَّعَفُّفِ وَ لَآ يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾ به مفهوم قناعت و بی‌نیازی اشاره می‌کند؛ زیرا همین روحیه بلند کفاف به اندک و بی‌نیازی باعث می‌شود که کسی متوجه فقر آن‌ها نشود و آن‌ها را توانگر بیندارد؛ آنها در اثر عزت طبع، تا حد امکان فقر خود را پنهان داشته و زبان به شکایت نمی‌گشایند و خود را در انظار مردم به تهی‌دستی معرفی نمی‌کنند که دچار خواری و مذلت گردند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۲/۲)

#### ۵-۲- دفع طمع، حرص و زیاده خواهی

در بیان اخبار، حرص و طمع نقطه مقابل قناعت است؛ روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که به نقل چند مورد از آنها اکتفا می‌شود: از امام علی علیه السلام نقل شده است: ﴿الْقَانِعُ نَاجٍ مِنْ آفَاتِ الْمَطَامِعِ﴾ (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۹۳): «انسان قناعت‌کننده از آفت طمع، رستگار است». از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است: ﴿وَأَنْزَلَ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ﴾ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶ش: ۲۹۱): «با پرهیز از آز، در پهنه قناعت منزل گزین». نیز نقل شده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: راه حل حرص چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: «به وسیله قناعت از حرص انتقام بگیر». (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۰)

آیه‌ای از قرآن مجید، بیان‌کننده این اثر است: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر/۹): «و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان

احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند». عبارت ﴿يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ﴾ به دفع طمع ورزی، حرص و زیاده‌خواهی اشاره دارد، چراکه شَحّ در لغت عرب به معنای بخل و منع بخشش است. (تعلبی، ۲۲: ۱۴۹/۹) عبارت ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ نیز به قناعت اشاره می‌کند.

### ۶-۲- آسان‌تر شدن انفاق

انسانی که قناعت می‌ورزد و به روزی خود اکتفا می‌کند، از زندگی رضایت دارد و به راحتی انفاق می‌کند. روایتی از حضرت علی علیه السلام، به ارتباط قناعت و بخشش اشاره دارد: ﴿مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَقْتَعَ بِالْقَلِيلِ وَيَجُودَ بِالْجَزِيلِ﴾ (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۱): «چقدر زیباست که انسان به کم قناعت کند و بسیار بخشش کند». گویی قناعت است که راه بخشش فراوان را هموار می‌کند.

آیاتی از قرآن مجید نیز وجود دارد که نشان می‌دهد قناعت، باعث آسان شدن انفاق می‌شود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر/۹): «و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند». در این آیه، عبارات ﴿لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا﴾ و ﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ به برخورداری از روحیه قناعت و تأثیر آن در انفاق آسان اشاره می‌کند؛ زیرا آنها در عین اینکه به آن احتیاج دارند، از درون به آن احساس نیاز نمی‌کنند. این روحیه باعث می‌شود دیگران را بر خودشان مقدم بدانند. (ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶: ۹/ ۲۲۸)

در آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۹۲): «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست» نیز عبارت ﴿حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، به انفاق تأکید می‌کند، نیز از آن جهت بر لزوم قناعت دلالت دارد که می‌گوید هرگز کسی فضیلت نیکوکاری را نخواهد یافت،



مگر از اموال با ارزش خود که مورد علاقه اوست، به نیازمندان ببخشد و آنان را از حاجت و تهی‌دستی رها کرده و با آنان مواسات کند، تا آن‌که خود نیز بتواند با آسایش زندگی کند. (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۳۸/۳)

## ۷-۲- حیات طیبه

انسان قانع، شکرگزار آفریدگار متعال است و به روزی او بسنده می‌کند، عزت خود را نگه می‌دارد و برای برخورداری از دنیا، دین خود را در معرض کسب حرام قرار نمی‌دهد. فرد قانع به سبب کمی روزی دچار غم و اندوه نمی‌شود و با آبرومندی زندگی، و طبع بلند خود را حفظ می‌کند. هر فردی با داشتن این ویژگی‌ها می‌تواند زندگی پاک‌تری را که در قرآن به آن وعده داده شده است، تجربه نماید. طبق روایتی از حضرت علی علیه السلام، منظور از «حیوة طیبه» در آیه شریفه ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷): «هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد»، «قناعت» است. (سیدرضی، ح ۴۸۲: ۲۲۹) این خبر تأویلی از آیه ارائه می‌دهد که آن را به مضمون قناعت مرتبط می‌سازد. درباره این تأویل از آیه و ارتباط قناعت با حیات طیبه، پژوهش‌هایی انجام شده که در پیشینه مقاله حاضر مورد اشاره قرار گرفته است.

### نتیجه:

قناعت با مفهوم اخلاقی‌ای که اکنون از آن می‌شناسیم، یک مفهوم روایی است. اما در قرآن کریم این مفهوم به صراحت و با کلیدواژه‌هایی از ریشه قنع قابل مشاهده نیست، بلکه از طریق تفسیر یا تأویل است که این مضمون از آیات استخراج می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت برخی از این عوامل و آثار مصداقی از یک اصل کلی در قرآن هستند و برخی دیگر نیز با تفسیر و یا تأویل است که ارتباطشان با مضمون روایی مطرح شده آشکار می‌شود.

اما درباره بن‌مایه‌های قرآنی اخبار بیانگر «عوامل» می‌توان گفت: گاه بهره‌گیری از بافت آیه است که کمک می‌کند ارتباط مفاهیم مذکور در آیه با قناعت را دریابیم، مانند عاملیت تقوا برای قناعت در آیه ﴿وَلَيَتَّقِ اللَّهُ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا﴾ (بقره/۲۸۲). گاه نیز سیاق آیات به این امر کمک می‌کند، مانند عاملیت فراوانی یاد مرگ برای قناعت در آیات ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ

وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۸۰-۲۸۱). گاه نیز آیه هیچ تصریحی به مفهوم قناعت ندارد، اما یک اصل کلی را مطرح کرده که یکی از نتایج توجه به آن قناعت است، مانند ارائه حکمتی از حکمت‌های الهی در تقسیم روزی که قناعت را به عنوان یک نتیجه به بار می‌آورد. یا اصل کلی اسوه بودن پیامبر ﷺ، که در نتیجه آن، همه ابعاد زندگی آن حضرت از جمله قناعت و ساده‌زیستی زیرمجموعه تبعیت از ایشان خواهد بود.

درباره بن‌مایه‌های قرآنی اخبار بیان‌کننده «آثار» قناعت نیز باید گفت: در برخی موارد، توجه به بافت آیه است که یک مفهوم را به عنوان اثر قناعت معرفی می‌کند، مانند ﴿وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق/۷) که تمهید آیه نشان می‌دهد قناعت موجب می‌شود خدا سختی‌ها را بر انسان آسان کند. گاه نیز این بافت آیه به علاوه برخی نکات تفسیری است که به کشف ارتباط قناعت و رضایت از زندگی منجر می‌شود، همچون آیه ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید/۲۳). در برخی موارد نیز تأویل به دست رسیده از معصوم است که به کشف این تأثیر منجر می‌شود. مانند «حیات طیبه» در سوره نحل که با تأویل امام علی علیه السلام به تطبیق آن بر قناعت آگاه می‌شویم.

#### منابع:

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (۱۴۱۱ق)، القناعة والتعفف، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
  ۲. ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق)، المصنف، محقق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.
  ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
  ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
  ۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷ش)، معانی الأخبار، ترجمه محمد علی شاهرودی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
  ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۷۶ش)، رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.



۷. ابن فارس، أحمد (۱۳۹۹ق)، مقایس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر.
۸. أحمد بن حنبل (۱۴۲۱ق)، المسند، محقق: شعيب الأرناؤوط وآخرون، إشراف: عبد الله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسة الرسالة.
۹. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، به کوشش مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات.
۱۰. ثعلبی، أحمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، محقق: ابن عاشور، مراجعة وتدقيق: نظير ساعدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۱. جرجانی، ابوالفتح (۱۳۶۲ق)، آیات الأحكام، تهران: نوید.
۱۲. حائری یزدی، محمد حسن (۱۳۸۰ش)، آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، تفسیر أنوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی.
۱۴. حقیل، إبراهيم بن محمد (۱۴۲۲ق)، القناعه، مفهومها، منافعها، الطريق إليها، سعودی: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۱۵. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج).
۱۶. خليل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، كتاب العين، قم: هجرت.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیة.
۱۸. سیدرضی (۱۳۸۶ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: بکاء.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴ش)، نثر اللآلی، به کوشش محمدحسن زبری قاینی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۱. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹ش)، مشکاة الأنوار، ترجمه هوشمند و محمدی، قم: دار الثقلین.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، به کوشش احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۲۳. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۲۴. کاشانی، فتح الله (۱۳۶۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
۲۵. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷ش)، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

۲۶. منسوب به امام رضا(ع) (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا(ع)، مشهد: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۷. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: اسلامیة.
۲۸. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۵ش)، معراج السعادة، قم: طوبای محبت.

### References:

The Holy Quran, translated by Mohammad Mahdi Fooladvand

1. Ibn Abi Al-Dunya, Abdullah Ibn Muhammad (1411 AH), Al-Qana'a wa Al-Ta'affuf, E. Mustafa Abdul Qadir Ata, Beirut: Al-Kutub Al-Thaqafi Foundation.
2. Ibn Abi Shaybah (1409 AH), Al-Musnaff, E. Kamal Yusuf Al-Hout, Riyadh: Rushd Library.
3. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1415 AH), Al-Muqna', Qom: Imam Mahdi (as) Foundation.
4. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1406 AH), Sawab al-a'mal wa 'Eqab al-a'mal, Qom: Dar al-Sharif al-Radhi for publishing.
5. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1998), Ma'ani al-Akhbar, translated by Muhammad Ali Shahroudi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islami.
6. Ibn Shu'ba Harrani, Hassan Ibn Ali (1997), Rahavard Kherad (translation of Tuhaf al-'Uqool), translated by Parviz Atabaki, Tehran: Farzan Rooz Publishing and Research.
7. Ibn Faris, Ahmad (1399 AH), Maqayis al-Lugha, E. Abdul Salam Muhammad Harun, Dar al-Fikr.
8. Ahmad Ibn Hanbal (1421 AH), Al-Musnad, E. Sho'aib Al-Arnaout and others, Al-Rasala Foundation.
9. Amedi, Abdul Wahed bin Mohammad (1366 AH), Tasnif Ghurar al-Hekam wa Durar al-Kalem, E. Mustafa Derayati, Qom: Daftar Tablighat.
10. Tha'labi, Ahmad Ibn Muhammad (1422 AH), Al-Kashf wa Al-Bayyan 'An-Tafsir Al-Quran
11. Jorjani, Abolfath (1362 AH), Ayat al-Ahkam, Tehran: Navid.
12. Haeri Yazdi, Mohammad Hassan (2001), Introduction to Islamic ethics, Mashhad: Astan Quds Razavi.
13. Hosseini Hamedani, Mohammad Hossein (1404 AH), Tafsir Anvar Derakhshan, Tehran: Lotfi Bookstore.



14. Haqil, Ibrahim Ibn Muhammad (1422 AH), al-Qina'a, Mafhumoha, Manafe'uha, al-Tariq Ilayha, Saudi Arabia: Ministry of Islamic Affairs, Endowments, Invitation and Guidance.
15. Halwani, Hussein bin Muhammad (1408 AH), Nozha al-Nazir wa Tanbih al-Khatir, Qom: Madrasa al-Imam al-Mahdi (as).
16. Khalil bin Ahmad (1409 AH), Kitab al-'Ain, Qom: Hijrat.
17. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412 AH), Mofradat Alfaz al-Qur'an, Beirut-Damascus: Dar al-Qalam-al-Dar al-Shamiya.
18. Sayyid Razi (2007), Nahj al-Balaghah, translated by Mohammad Dashti, Qom: Buka'.
19. Tabataba'i, Mohammad Hussein (1374 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Qur'an, translated by Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary.
20. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (2005), Nasr al-La'ali, E. Mohammad Hassan Gha'eni, translated by Hamid Reza Sheykhi, Mashhad: Islamic Research Foundation.
21. Tabarsi, Ali ibn Hassan (1379 AH), Mishkaat al-Anwar, translation by Hooshmand and Muhammadi, Qom: Dar al-Thaqalayn.
22. Turayhi, Fakhreddin Ibn Mohammad (1375 AH), Majma' al-Bahrayn, E. Ahmad Hosseini Eshkawari, Tehran: Mortazavi.
23. Tayyib, Abdul Hussein (1378 AH), Atyab al-Bayyan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Islam.
24. Kashani, Fathollah (1987), Manhaj al-Sadiqin fi Elzam al-Mukhalefin, Tehran: Mohammad Hassan Elmi's book.
25. Modarresi, Mohammad Taghi (1998), Tafsir Hedayat, translated by Ahmad Aram, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
26. Attributed to Imam Reza (AS) (1406 AH), al-Fiqh al-Mansub 'ela al-Imam al-Reza (AS), Mashhad: Al-Bayt Foundation (AS).
27. Najafi Khomeini, Mohammad Javad (1398 AH), Tafsir Asan, Tehran: Islamic.
28. Naraghi, Mulla Ahmad (1385 AH), Me'rag al-Sa'ada, Qom: Tuba Muhabbat.